

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

رساله جهت دریافت دانشنامه دوره دکتری علوم سیاسی

موضوع:

**قرارداد نفت کنسرسیوم 1333
(زمینه‌های انعقاد - رژیم حقوقی - ترتیبات مالی)**

استاد راهنما: دکتر احمد دوست محمدی

اساتید مشاور:

دکتر حمید احمدی

دکتر عباس مصلی نژاد

دانشجو: حسین زحمتکش

چکیده:

تاریخ صنعت نفت ایران با قراردادهای امتیازی نظیر داری و امتیاز 1933 عجین گشته است. قرارداد کنسرسیوم 1333 نیز که میان ایران و شرکتهای بین المللی نفتی در سال 1954 میلادی منعقد گردید از آنجا که در دوره انتقال چارچوب حاکم بر قراردادهای نفتی از نظام امتیازات به سیستم های مشارکت و پیمانکاری منعقد گردید و برای اولین بار مالکیت کشور میزبان بر منابع و مخازن نفتی را به رسمیت شناخت یکی از مهمترین قراردادهای تاریخ صنعت نفت جهان به شمار می آید. از نظر شرایط داخلی نیز با توجه به انعقاد این قرارداد پس از 28 مرداد قرارداد مذکور از اهمیتی خاصی در تاریخ معاصر برخوردار است. در این رساله رژیم حقوقی و مالی قرارداد کنسرسیوم نفت 1333 و همچنین شرایط داخلی و بین المللی که زمینه ساز امضای این قرارداد از سوی دولت ایران علیرغم تعارض مفاد آن با قانون ملی شدن صنعت نفت گشت مورد تحلیل قرار می گیرد.

در رابطه با زمینه های انعقاد کنسرسیوم سوابق اختلافات تاریخی ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران و نقش آن در شکل بخشیدن به روند مذاکرات و ساختار کنسرسیوم به بحث گذاشته می شود. سپس به شرایط صنعت نفت ایران پس از ملی شدن از نظر کمبودهای فنی و مانع تراشیهای شرکت نفت انگلیس در مسیر بازاریابی مستقل برای نفت ایران پرداخته شده و پیشنهادات ارائه شده از سوی سازمانهای بین المللی و آمریکا و انگلیس برای حل بحران نفت ایران مورد تحلیل قرار می گیرد. در همین ارتباط شرایط اقتصادی ایران پس از ملی شدن صنعت نفت و راهکارهای دولت برای مقابله با کسری بودجه ناشی از قطع درآمدهای نفتی و میزان اثربخشی این سیاستها مورد ارزیابی قرار می گیرد.

در رابطه با رژیم حقوقی، جایگاه قرارداد کنسرسیوم در میان چارچوبه های عمومی قراردادهای نفتی و موقعیت واقعی شرکتهای عامل در کنسرسیوم مورد بررسی قرار گرفته و به این موضوع پرداخته می شود که قرارداد کنسرسیوم واقعاً تا چه میزان از نظام امتیازات کلاسیک فاصله گرفته است. درمورد ترتیبات مالی نیز ارتباط سیستم مالی حاکم بر کنسرسیوم با رژیم تنصیف که در آن مقطع نظام غالب تقسیم عواید در اکثر قراردادهای نفتی به شمار می رفت و مکانیسم در نظر گرفته شده برای پرداخت سهم ایران از عواید حاصله مورد تحلیل قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: رژیم حقوقی، ترتیبات مالی، امتیاز، عاملیت، تنصیف

1	کلیات
15	بهره‌نخست: زمینه های انعقاد قرارداد کنسرسیوم
16	فصل یکم: سوابق اختلافات تاریخی ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران
17	مقدمه
17	بخش اول: زمینه های تاریخی روابط ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران
21	بخش دوم: موارد اختلاف مالی ایران و شرکت
21	الف) مطالبه افزایش درآمد
23	ب) اصلاح رژیم مالی قرارداد
26	ج) میزان ذخیره عمومی و مالیات دولت انگلستان بر شرکت
28	بخش سوم: موضوع شرکتهای تابعه
30	بخش چهارم: امکان حسابرسی و نظارت بر دفاتر شرکت و مقوله استهلاک
34	بخش پنجم: رژیم تنصیف و جایگاه آن در مذاکرات لایحه الحاقی
43	جمعبندی
45	فصل دوم: وضعیت صنعت نفت ایران پس از ملی شدن و تحلیل پیشنهادات ارائه شده به دولت برای حل مسئله نفت
46	مقدمه
46	بخش اول: شرایط صنعت نفت ایران پس از ملی شدن
56	بخش دوم: راهبرد دیپلماسی آمریکا در بحران نفت ایران
60	بخش سوم: پیشنهاد استوکس
62	بخش چهارم: پیشنهاد بانک جهانی
65	بخش پنجم: پیشنهاد روسای آمریکا و انگلیس (طرح چرچیل - ترومن)
69	بخش ششم: طرح سازمان تدارکات نظامی آمریکا
73	بخش هفتم: پیشنهاد مشترک دوم آمریکا و انگلیس
76	جمعبندی
79	فصل سوم: بررسی تأثیر وضعیت اقتصادی کشور بر انعقاد قرارداد کنسرسیوم
80	مقدمه
81	بخش اول: وضعیت اقتصادی کشور پس از ملی شدن نفت
83	بخش دوم: سیاستهای پولی
83	الف) انتشار اسکناس بدون پشتوانه
91	ب) انتشار اوراق قرضه ملی

93	بخش سوم: سیاستهای مالی
93	الف) مالیاتهای مستقیم
94	ب) مالیات غیرمستقیم
94	ج) استقراض
95	د) کاهش هزینه های دولت
97	بخش چهارم: سیاستهای تامین کسری موازنه
99	بخش پنجم: تراز بازرگانی خارجی
101	بخش ششم: تاثیر سیاستهای تعرفه ای بر هزینه زندگی
110	جمعبندی
111	بهره دوم: رژیم حقوقی و ترتیبات مالی کنسرسیوم
112	فصل چهارم: ترتیبات مالی و حقوقی سرمایه گذارهای بین المللی در مناطق
	نفتخیز
113	مقدمه
113	بخش اول: ویژگیهای عمومی قراردادهای نفتی و شرایط و انتظارات طرفین قرارداد
116	بخش دوم: ریسکهای عمده در قراردادهای نفتی
121	بخش سوم: دعاوی نفتی
125	بخش چهارم: امتیازات
137	بخش پنجم: قراردادهای مشارکت
137	الف) قراردادهای مشارکت در سرمایه گذاری یا مشارکت حقوقی
138	ب) قراردادهای مشارکت در تولید
140	بخش ششم: قراردادهای خدمت
143	بخش هفتم: تحلیل مقایسه ای قراردادهای نفتی
149	جمعبندی
152	فصل پنجم: رژیم حقوقی کنسرسیوم
153	بخش اول: مباحث و مذاکرات کنسرسیوم
165	بخش دوم: ماهیت حقوقی و عملی مدیریت شرکت و روابط طرفین
173	بخش سوم: حسابرسی و نظارت بر عملکرد شرکتهای عامل
175	بخش چهارم: ساختار اداری و تشکیلاتی شرکتهای عامل
179	بخش پنجم: حقوق ارتفاقی و انحصاری شرکتهای عامل
179	الف) حقوق ارتفاقی
182	ب) حقوق انحصاری
184	بخش ششم: مسائل متفرقه مربوط به رژیم حقوقی

184	الف) حق انتقال سهام کنسرسیوم
185	ب) شرط ثبات و الزام دولت به تعهد نسبت به آن
186	ج) مساحت ناحیه عملیات
187	د) زمان انتقال مالکیت
190	فصل ششم: ترتیبات مالی قرارداد
191	بخش اول: میزان غرامت و شیوه استهلاک
207	بخش دوم: میزان تولید و امکان دسترسی ایران به بازارهای جهانی
207	الف) میزان تولید
208	ب) میزان تولید و امکان دسترسی ایران به بازارهای جهانی
209	بخش سوم: سیستم فروش و قیمتگذاری و ساز و کار تحصیل درآمد ایران در کنسرسیوم
209	الف) سیستم فروش و قیمتگذاری
211	ب) ساز و کار تحصیل درآمد ایران در قرارداد کنسرسیوم
214	بخش چهارم: نوع ارز پرداختی به ایران و مکانیسم تسعیر
221	نتیجه گیری نهایی
225	منابع و مآخذ

کلیات:

۱- بیان مسئله :

در دو قرن اخیر تحولات سیاسی کشورها رابطه تنگاتنگی با مسائل اقتصادی داخلی و بین‌المللی داشته است. در این میان در کشور ما در این دوره نقش سیاست‌های بین‌المللی و خارجی در مسائل اقتصادی بسیار پررنگ است. واگذاری قراردادهای امتیازی به انگلستان و روسیه تزاری در زمینه تنباکو، گمرکات، اعطای امتیاز تاسیس بانک شاهنشاهی و استقراضی به ترتیب به اتباع انگلیس و روسیه و سرانجام واگذاری امتیاز نفت به داری انگلیسی، نشان‌دهنده وابستگی و تاثیرپذیری مسائل اقتصادی ایران از سیاست‌های خارجی است. این وضعیت در دوران پس از مشروطیت نیز در خلال سالهای متمادی حاکم بوده است. اکتشاف و استخراج نفت در ایران در 1908 زمینه ساز توجه دولت انگلستان به این منبع بزرگ طبیعی در ایران گردید و از آنجا که پس از مشروطیت، انگلستان به یک نیروی عمده در تصمیم‌گیریهای داخلی در ایران تبدیل شده بود، این دولت توانست با خرید بخش معتناهایی از سهام داری به سهامدار اصلی شرکت نفت ایران و انگلیس تبدیل شود و از این طریق نیز محملی برای دخالت در مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران بدست آورد. با توجه به ضعف سیاسی و اقتصادی کشور و نیاز مبرم خزانه دولتی به درآمد حاصل از حق الامتیاز نفت، دولت انگلستان از این امر به مثابه ابزار فشاری برای پیاده نمودن خواسته‌های خود استفاده می‌کرد و در صورت عدم تحقق اهداف مورد نظرش، پرداخت حق الامتیاز را به تاخیر می‌انداخت و دولت را دچار مشکل می‌نمود. به تعبیر نویسنده کتاب "نفت ایران" «شرکت نفت انگلیس و ایران تجسم و نماد دخالت بیگانگان بود. این موسسه بزرگترین منبع ثروت ایران را در اختیار داشت و استفاده هنگفتی از آن می‌نمود و با آنچنان استقلالی عمل می‌نمود که موقعیت آن را به دولتی درون دولت در ایران تبدیل کرده بود.» بعدها با تشکیل وزارت دارایی و تحت نظر دولت قرار گرفتن درآمدهای نفتی، اعمال نفوذ سیاست انگلستان در زمینه درآمدهای نفتی تا حدودی محدود گردید. با اشغال ایران توسط متفقین، انگلستان کوشش کرد پایه‌های قرارداد نفتی خود در ایران را استوار سازد و با رقیبانی که به دنبال ورود به حوزه نفت ایران بودند برخورد کند. در بحبوحه تلاشهای مجلس برای لغو موافقتنامه سادچیکف/قوام که بر اساس آن امتیاز نفت شمال به دولت شوروی واگذار می‌گردید، دولت و مجلس ایران ناچار شدند برای جلب رضایت ملت ایران و همچنین گرفتن بهانه از دست شوروی برپایه بند آخر ماده واحده مربوط به کان لم یکن نمودن موافقتنامه مذکور که مقرر می‌داشت «دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور اعم از منابع زیرزمینی و غیر آن مورد تضییع واقع شده است بخصوص راجع به نفت جنوب به منظور استیفای حقوق ملی مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.» با دولت انگلستان برای افزایش حق الامتیاز ایران وارد گفتگو شود. این گفتگوها به امضاء لایحه الحاقی گس/گلشایبان انجامید. این توافق هنگامی در کشور مطرح شد که مبارزات

سیاسی در ایران شکل گرفته بود، و به تدریج نیروهای سیاسی ضد نفوذ بیگانه در کشور نضج می گرفتند که در تغییر توازن قوای سیاسی مؤثر بودند. در این میان برای تصویب لایحه الحاقی زمینه چینی‌هایی از سوی سیاستهای خارجی صورت گرفت. بدین نحو که لایحه مذکور در واپسین روزهای مجلس 15 تقدیم شد و به بهانه اینکه وقت چندانی تا انقضای این دوره وجود ندارد سعی نمودند که بدون بحث و جدل زیاد لایحه را از تصویب مجلس بگذرانند که ایستادگی اقلیت این سناریو را ناکام گذاشت.

از آن پس کشور شاهد تلاش شخصیت‌های سیاسی مخالف برای حضور در مجلس و جلوگیری از زیاده خواهی انگلیس گردید. این مبارزات سرانجام در سالهای 28 و 29 اوج گرفت تا به تصویب قانون ملی کردن صنعت نفت در ایران انجامید. با تصویب قانون ملی کردن نفت فصل نوینی در سیاست داخلی و خارجی ایران گشوده شد. دلایل ایران برای ملی نمودن صنعت نفت را می توان به ترتیب زیر برشمرد:

- ۱- منافع ابقای امتیازات بیگانگان با استقلال سیاسی و اقتصادی و حق اعمال حق حاکمیت ملی
- ۲- به مصلحت نبودن ادامه عملیات تولید و پخش نفت در دست یک شرکت خارجی
- ۳- عدم در نظر گرفته شدن منافع مالی ایران از رهگذر این امتیاز حتی از طریق تعدیل مواد آن و تفاوت فاحش میان دریافتی ایران از حق الامتیاز در مقابل مبالغ دریافتی شرکت و دولت انگلیس
- ۴- اعمال تبعیض فاحش میان کارمندان ایرانی و خارجی از نظر سطح حقوق و وضعیت رفاهی
- ۵- عدم امکان کنترل و نظارت ایران بر فعالیتهای شرکت چه از جنبه مالی و چه از نظر فنی و ضمناً حساب سازهایی گسترده شرکت به ضرر ایران

بر اساس ماده 2 طرح قانونی دایر به طرز اجرای اصل ملی شدن نفت دولت مکلف شد با نظارت هیات مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس خلع ید کنند. همچنین بر اساس ماده 4 قانون فوق کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است.

عمق، گسترش و اهمیت نهضت ملی شدن نفت بدان درجه بود که دولت انگلستان مجبور شد در ظاهر و بطور رسمی اصل ملی شدن نفت را بپذیرد. اما در واقع سیاست براندازی نهضت را در پیش گرفت و حاضر به دریافت غرامت که به عنوان خسارت ملی شدن در قانون 9 ماده ای مصوب 9 اردیبهشت 1330 پیش بینی شده بود، نگردید.

حل و فصل نشدن موضوع نفت و ایجاد بن بست در مسائل اقتصادی و تهی شدن منابع ارزی کشور و عدم امکان صدور نفت ایران به بازارهای جهانی، اوضاع سیاسی کشور را بحرانی و زمینه دگرگونیهای سیاسی در کشور و شکست نهضت را فراهم ساخت. در چنین شرایطی بود که انگلستان و آمریکا که برای سهیم شدن در منابع نفتی ایران از مدتها قبل به تفاهم رسیده بودند در پی زمینه سازی برای انعقاد قرارداد جدید نفتی با دولت ایران بر آمدند. در این میان طبیعی می نمود که دولت پس از 28 مرداد در پی حل مسئله نفت برآید. در این راستا اولین گام با تجدید روابط با انگلستان برداشته شد. در مرحله بعد مذاکرات مقدماتی برای حل مسئله نفت و رسیدگی به ادعاهای کمپانی و دولت انگلستان آغاز شد. در نهایت این مذاکرات به انعقاد قرارداد کنسرسیوم میان ایران و

مجموعه ای از شرکتهای امریکایی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی در سال 1333 انجامید که علیرغم مخالفت برخی از منفردین در مجلس شورای ملی و سنا به تصویب رسید و تنظیم کننده روابط ایران با کمپانیهای بین المللی گشت.

بیشتر تحلیلهایی که در زمینه قرارداد کنسرسیوم ارائه گشته آن را نتیجه بلافصل کودتای 28 مرداد ارزیابی و آن را به وابستگی دولت کودتا نسبت می دهند. این خط اصولاً در آثار هواداران نهضت ملی تعقیب می شود. اینان قرارداد کنسرسیوم را نشانه بارز و مسلمی از تخطی دولت وقت از اصول ملی شدن نفت و زیرپا گذاردن حق حاکمیت ملی ارزیابی می کنند. در نقطه مقابل مسئولین و تربیونهای رسمی رژیم سابق بر انطباق قرارداد کنسرسیوم با قانون ملی شدن نفت تاکید می نمایند. این موضع در هنگام تقدیم لایحه کنسرسیوم به مجلسین شورای ملی و سنا از سوی سپهبد زاهدی و دکتر علی امینی به دفعات اعلام شد. بعدها نیز شاه این نظر را مطرح کرد که قرارداد کنسرسیوم تحت آن اوضاع و احوال بهترین ترتیب برای رفع اختلاف بین شرکت نفت و دولت ایران بود. چرا که فروش نفت بدون کمک موسسات بزرگ بین المللی غیرممکن بود. به نظر می آید هر دو رویکرد از تقلیل گرایی رنج می برند و تنها به بخشهایی خاص از واقعیت توجه دارند.

انعقاد قرارداد کنسرسیوم را نمی توان تنها در متن و زمینه سیاسی مورد فهم قرار داد و آن را به سادگی از تبعات و عوارض صرف دولت کودتا به شمار آورد، و یا با نگاهی صرفاً فنی، تکنولوژیک انعقاد آن را به ضعف تکنولوژیک و عدم در اختیار داشتن کشتیهای اقیانوس پیما برای حمل نفت نسبت داد. چرا که قرارداد کنسرسیوم پدیده ای خلق الساعه نبوده و بایست آنرا بیش از هر چیز به مثابه موجودیتی حقوقی در چارچوب سیر تطور و دگرگونی چارچوبهای حقوقی که تعریف کننده روابط میان کشورهای صاحب منابع و کمپانیهای نفتی بوده، ارزیابی کرد. در حقیقت این قرارداد را باید به مثابه حد واسطی میان سیستم امتیازات که در گذشته حاکم بود و قراردادهای مشارکت و پیمانکاری که بعدها حاکم گشت، مورد تحلیل قرار داد. همچنین بایست زمینه های اقتصادی و سیاسی موجد آن را در متن شرایط اقتصادی دولت ایران و سوابق اختلافات دولت ایران با کمپانی نفت انگلیس و ایران مورد فهم و بررسی قرار داد.

2- مفروضات:

مفروضه اصلی ما در این پژوهش بر این قرار گرفته که قرارداد کنسرسیوم نفت 1333 با روح و قالب قانون ملی شدن نفت که بر مدیریت و کنترل دولت ایران براكشاف، استخراج و بهره برداری از منابع نفتی در سراسر قلمرو سرزمینی ایران اشعار داشت متعارض بوده و علیرغم تعارض با این قانون مورد موافقت دولت وقت ایران قرار گرفت.

مفروضه دیگر این است که قرارداد کنسرسیوم را نبایست موجودیتی خلق الساعه در نظر گرفته بلکه بایست آن را در زمینه و دنباله قراردادهایی که پیش از آن میان ایران و کمپانی نفت انگلیس و ایران منعقد شده بود و همچنین سیستمهای توافقی که میان کشورهای نفتخیز و کمپانیهای بین المللی که در آن مقطع برقرار بود مورد فهم و بررسی قرار داد.

3- سؤال اصلی :

چه شرایطی موجب شد تا با وجود تعارض قرارداد کنسرسيوم 1333 با قانون ملی شدن نفت دولت وقت آن را بپذیرد؟

4- فرضیه اصلی:

بحران اقتصادی ناشی از قطع درآمدهای نفتی، از دست رفتن فرصت پیشنهادات، تغییر شرایط بازارهای جهانی نفت و پر شدن خلاء حاصله از نفت ایران توسط کشورهای منطقه، در اختیار نداشتن نفتکشهای مجهز برای عرضه و فروش نفت به بازارهای جهانی، فشارهای سیاسی - حقوقی کمپانی و دولت انگلستان به خریداران سابق نفت ایران و شرایط عمومی حاکم بر معاهدات بین المللی نفت در آن مقطع موجب پذیرش قرارداد کنسرسيوم 1333 از سوی ایران گشت.

متغیرها :

متغیر مستقل: بحران اقتصادی ناشی از قطع درآمدهای نفتی، از دست رفتن فرصت پیشنهادات، تغییر شرایط بازارهای جهانی نفت و پر شدن خلاء حاصله از نفت ایران توسط کشورهای منطقه، در اختیار نداشتن نفتکشهای مجهز برای عرضه و فروش نفت به بازارهای جهانی، فشارهای سیاسی - حقوقی کمپانی و دولت انگلستان به خریداران سابق نفت ایران و شرایط عمومی حاکم بر معاهدات بین المللی نفت در آن مقطع
متغیر وابسته: پذیرش قرارداد کنسرسيوم 1333 از سوی ایران

سوالات فرعی :

1- شرایط عمومی حاکم بر قراردادهای نفتی در سطح بین المللی در مقطع انعقاد کنسرسيوم چه بود؟
فرضیه فرعی اول: در آن مقطع در بیشتر کشورها همچنان سیستم امتیازات که عواید اندکی برای کشور صاحب منابع در برداشت، حاکم بود و مترقی ترین سیستم موجود از نظر کشور صاحب منابع سیستم مشارکت بر اساس اصل تنصیف یا تقسیم مساوی مجموع عواید خالصه میان کشور میزبان و کمپانیهای صاحب تکنولوژی و خدمات بود که در قرارداد کنسرسيوم نیز ترتیب مزبور لحاظ گشته بود.

2- در هنگام انعقاد کنسرسيوم دولت از نظر اقتصادی در چه وضعیتی قرار داشت؟
فرضیه فرعی دوم: با توجه به قطع صادرات نفت که سهم عمده ای از سبد بودجه دولت را تشکیل می داد و تهی گشتن خزانه کشور، دولت از نظر مالی به شدت در بحران به سر می برد تا آنجا که برای گردش امور جاری خود به وامهای خارجی وابسته بود.

5- تعریف مفاهیم اصلی:

ملی کردن: ملی کردن عبارت است از بدست گرفتن کنترل یک صنعت یا تجارت که در گذشته تحت مالکیت خصوصی بوده توسط دولت در راستای تامین نفع عمومی. در بیشتر کشورهای در حال توسعه از آنجا که فاقد

بخش خصوصی قوی بومی می باشند، ملی کردن عموماً با مصادره و ضبط اموال شرکتهای خارجی تداعی می گردد.

قانون ملی شدن نفت: بر اساس این قانون که ابتدا در کمیسیون نفت و سپس در مجلس شورا و سنا تصویب شد صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام گردید یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار می گرفت. البته باید توجه داشت با توجه به وضعیت ایران در آن مقطع از نظر تکنولوژیک و اقتصادی اصولاً امکان اینکه ایران مستقلاً و بدون استفاده از تکنولوژی و سرمایه شرکتهای بین المللی به استخراج نفت بپردازد منتفی بود. از این رو از عبارت در اختیار گرفتن کلیه مراحل اکتشاف و..... معنایی جز مدیریت و کنترل فائده ایران بر مراحل فوق مستفاد نمی شود.

قرار داد کنسرسیوم 1333: به موجب این قرارداد که در سال 1333 میان وزیر دارایی وقت علی امینی از سوی ایران و هووارد پیچ از سوی کمپانیهای بین المللی منعقد شد، اعضای کنسرسیوم به عاملیت از سوی ایران به اکتشاف و استخراج نفت می پرداختند و از حق انحصاری خرید محصول تولید شده از دولت ایران به مدت 25 سال برخوردار بودند. کمپانیهای مزبور عبارت بودند از بریتیش پترولیوم، جرسی، سوکونی واکيوم، رویال داچ شل، تگزاکو و استاندارد کالیفرنیا و گلف و شرکت نفت فرانسه.

۶- مبانی یا چهارچوب نظری:

با توجه به آنکه قرارداد کنسرسیوم به عنوان موافقنامه بین المللی نفتی بیش از هرچیز واجد ماهیتی اقتصادی است به نظرمی آید استفاده از چارچوبه نظری نهادگرایی برای تحلیل آن به مثابه یک پدیده اقتصادی مفید باشد.

جایگاه نهادگرایی را عموماً بایست در علم اقتصاد جست و بیشتر آن را واکنشی در برابر اقتصادکلاسیک ارزیابی می نمایند. نهادگرایی در اصل در مقابل آن دیدگاهی در اقتصاد سربرآورد که فرایندهای اقتصادی را به فعل و انفعالات بازار تقلیل می داد. نهادگرایی اقتصاد را تنها شامل بازار ندانسته بلکه بازار را به عنوان نوعی نهاد که خود متشکل از تعدادی نهادهای فرعی است و با سایر مجموعه های نهادی نظیر فرهنگ، دولت، قوانین، و عادات و سنتها ارتباط دارد، در نظر می گیرد. از نظر نهادگرایان بازار به تنهایی تضمین کننده توزیع و تخصیص بهینه منابع نمی باشد بلکه این ساختار سازمان نهادی و قدرت در جامعه است که تخصیص منابع را صورت می دهد¹. از بنیانگذاران و شارحان معروف آن می توان به وبلن، داگلاس نورث و آمارتیا سن اشاره کرد. بطور موجز باید گفت که هدف غائی نهادگرایی آن است که نشان دهد که کنشگران اعم از جمعی و یا فردی؛ انسان و یا دولت فعال مایشاء نمی باشند و اعمال و تصمیماتشان در چارچوبه هایی که خارج از اراده آنها قرار دارد محدود می گردد. بنا به تعبیر داگلاس نورث هر آنچه که در عرصه جامعه و یا روابط بین الملل پابرجا و مستقر باشد نهاد محسوب می گردد. از این رو نهاد از مصادیق بسیار گسترده ای برخوردار است. نهادهای مواردی نظیر قوانین،

¹ - محمد کیوانی امینه، آشنایی با مکتب نهادگرایی، فصلنامه اندیشه صادق، شماره 22، بهار 85

قراردادهای نوشته شده، بازار معاملات و سازمانهای قانونی و موارد غیررسمی مانند ارزشهای مشترک، هنجارها، رسوم، اخلاقیات و سنن را در بر می گیرند. نهاد به عنوان مجموعه نسبتاً باثباتی از هنجارها و قواعد و اعمال یکنواخت اقدامات مناسب را در روابط میان نقشها و کارگزاران تعیین می نمایند. به عبارت دیگر نهادها فهرستهای آماده ای از رویه ها دارند و برای انتخاب از میان آنها قواعدی را وضع می نمایند. نهادها چارچوب و مرز روابط متقابل را معین نموده و راهنمای کنش متقابل انسانها محسوب می شوند. به نوعی می توان نهادها را حد مرز مجموعه انتخابهای افراد تعبیر نمود. نهادها به مثابه واقعیت‌های عینی و خارجی در مقابل کنشگران چه به عنوان افراد و چه به عنوان دولت‌ها ظاهر می گردند و تاثیر خود را بر انتخابها و گزینشهای آنان می گذارند. نهادها چه به عنوان قوانین رسمی مصوب ارگانهای تقنینی و اجرایی و چه به عنوان قوانین غیررسمی که عبارت از سنتها، قواعد و اصول عرفی می باشند، حدود و دامنه اختیارات کنشگران را تعیین می کنند. این مجموعه قوانین رسمی و غیررسمی چارچوبهای رفتاری فردی و اجتماعی را ترسیم و در عین حال که فرصتهایی برای تحقق اهداف فراهم می کنند محدودیتها و قید و بندهایی نیز بر آن اعمال می نمایند. به این ترتیب شیوه تاثیر نهادها بر کنشگران اعم از افراد و یا سازمانها عمدتاً از سنخ هنجاری است تا معرفتی. یعنی افراد هرچند انتخابهای آگاهانه انجام می دهند اما این انتخابها درون مؤلفه هایی که توسط ساختار نهاد تعیین می شود صورت می گیرد. به عبارت دیگر انتخاب هرچند آگاهانه صورت می گیرد اما عامدیت الزاماً به معنای انتخاب رضایتمندانه نیست. در حقیقت قواعد نهادی به عنوان راهنما و نقشه راهی برای تازه واردان به یک نظام اعم از سیاسی یا اقتصادی عمل می کنند¹. نهادگرایان کنشگران و بازیگران را دارای مجموعه ای از ترجیحات و علائق می دانند که با لحاظ محدودیت‌های نهادی از طریق محاسبات استراتژیک درصد بیشینه نمودن آن هستند². نهادگرایان جدید بخصوص نهادگرایان انتخاب عقلایی نهادها را مرزهای بیرونی برکنش افراد می دانند و آنها را به مثابه خطوط بودجه که محدودیت‌هایی برای کنش افراد ایجاد می نماید در نظر می گیرند³.

در اقتصاد نهادگرایی جدید با دو سطح متفاوت از ترتیبات مواجه هستیم. 1- محیط نهادی 2- ترتیبات نهادی در محیط نهادی قواعد بازی و کنش اقتصادی مشخص می شود و در ترتیبات نهادی نحوه سازماندهی کنش در چارچوب قواعد بازی مورد بحث قرار می گیرند. پس ما در نهادگرایی جدید با دو پرسش اساسی مواجه هستیم:

- 1- از میان چارچوبهای نهادی مختلف باید چارچوبی گزینش شود که بیشترین امتیازات را نصیب کنشگر نماید.
- 2- درون چارچوب نهادی موجود باید مبادلات به نحوی سازماندهی شوند که بیشترین عایدی را از انجام مبادله نصیب شخص یا سازمان کنشگر نماید.

¹ - گای پیترز، نظریه نهادگرایی در علم سیاست، ترجمه: دکتر فرشاد و فریبا مومنی، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ، مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، 1386، صص 53-58

² - محمود متوسلی، محمدعلی حسینی زاده و علی نیکونسبتی، نهادگرایی و تاثیر نظریه سرل در مورد نهادها، فصلنامه پژوهشهای اقتصادی، سال نهم، شماره 4 زمستان 88، ص 121

³ - همان، ص 124

به اعتقاد نورث محیط نهادی به محدودیتهایی اشاره دارد که راهنمای رفتار فردی است. محیط نهادی قواعد بازی را مشخص می کند. این قواعد هم می تواند قواعد رسمی و صریح باشند مانند قوانین اساسی و موضوعه، حقوق مالکیت و هم می تواند قواعد غیر رسمی باشد مانند مناسبات حاکم بر کشورها و کمپانیهای نفتی و سیستمهای مألوفی که بر ترتیبات مالی میان طرفین حکومت می نماید. در مقابل محیط نهادی، ترتیبات نهادی نیز حضور دارند که از آنها به "ساختارهای سازمانی" نیز تعبیر می شود که بطور نسبتاً مبتکرانه برای پیشینه نمودن منافع و تحقق اهداف توسط طرفین مبادله طراحی می شوند. قراردادهای اقتصادی و موافقتنامه های تجاری عمده ترین مصداق ترتیبات نهادی اقتصادی می باشند. زیرا نمایانگر کنش آگاهانه طرفین بازی درون قواعد و مناسباتی است که خارج از اراده ی آنها و مقدم بر آن، بر روابط آنها تحمیل گردیده است. اما این امر به معنای تاثیر پذیری و انفعال بازیگر یا بازیگران درون یک محیط نهادی نیست؛ بلکه به دلیل وجود ظرفیتهایی که در محیط نهادی برای تفسیرهای مختلف وجود دارد در عمل ترتیبات نهادی که به آن دسته از امکانات و فرصتهایی که برای کنشگران در جهت تحصیل و ارتقاء منافع داخل محیط نهادی بوجود می آید اطلاق می گردد به منصف ظهور می رسد. برای تقریب به ذهن تمثیل ورزش فوتبال در فهم مسئله می تواند مفید باشد. قوانینی مثل عدم استفاده از دست، محوطه آفساید، بی طرفی داور، مساحت زمین بازی جز قواعد رسمی و یا غیر رسمی ورزش فوتبال یا همان محیط نهادی هستند که هر تیم ورزشی برای حضور در میادین فوتبال آنها را پیش فرض قرار می دهد. اما وحدت محیط نهادی برای همه تیمهای ورزشی قدر مسلم به معنای آن نیست که تمامی تیمها بدلیل وجود قواعد همه شمول، روشها و استراتژیهای واحدی برای موفقیت در مسابقات برگزینند. در اینجا است که مفهوم ترتیبات نهادی آشکار می گردد. هر تیم استراتژیها و تاکتیکهای متفاوتی را برای موفقیت در بازی اتخاذ می نماید و از قضا همین امر و نه محیطهای نهادی مشترک که مورد اجماع و پذیرش همگان است موجب امتیاز و تفوق برخی تیمها می گردد. البته در این میان این نکته را نباید از نظر دور داشت که استراتژیها و راهبردهای اتخاذ شده بدون لحاظ و التفات به قواعد محیط نهادی قابل اعمال نمی باشد.¹ در این میان باید توجه داشت که ارتباط میان محیط و ترتیبات نهادی یک سویه نیست بلکه عملکردهای کنشگران و ترتیبات نهادی که برمی گزینند در دراز مدت بر محیط نهادی اثر نهاده و آن را نیز متحول می سازد. به نحوی که شاید بتوان از کنش متقابل این دو سخن گفت. بطور خلاصه نهادگرایان جدید با توضیح مکانیسم تاثیرگذاری نهادها بر ساز و کار تصمیم گیری انسانها از طریق ارائه یک چارچوب محدود و مشخص برای تصمیمگیری و انتخاب، این نظر را مطرح نموده اند که آزادی افراد و یا سازمانها و دولتها برای انتخاب و تصمیم سازی یک آزادی نامحدود و بی قید و شرط نیست بلکه نهادهای اجتماعی با ارائه ساختارهای دیرپا در فرایند انتخاب انسانها مشارکت می کنند و افراد را مقید میکنند که در چارچوب نهادهای اجتماعی انتخاب نمایند و تصمیم بگیرند. یعنی فرایند تصمیم سازی افراد محصول مشترک خواست و اختیارات انسانی

¹ - علی نصیری اقدام، اقتصاد نهاد گرای جدید، فصلنامه تکاپو، شماره 11 و 12، بهار و تابستان 84، صص 115-123

همراه با قید و نهادهای اجتماعی است¹. البته این امر که نهادها مستقل از اراده افراد وجود دارند یا اصولاً استقلال نهادها از کنشگران به معنای آن نیست که نهادها تمام بازیگران را به سوی انجام یک کنش خاص و استاندارد هدایت می کنند بلکه تحلیل و فهم نهادها از آن روی واجد ارزش است که نشان می دهد که اعمالی که کنشگران محیط بدون توجه به این نهادها انجام می دهند؛ در این فضا معطوف به نتیجه نخواهند بود و به اصطلاح احتمالاً عقیم می باشند². به عبارت دیگر وجود نهادها به عنوان عوامل تحدید انتخاب کنشگران الزاماً به این معنا نمی باشد که تمامی بازیگران الزامات ناشی از وجود نهادها را درک و در انتخابهای خود ملحوظ نظر قرار دهند. زیرا همانگونه که نورث نیز بیان داشته بدلیل وجود تعصبات ایدئولوژیک و یا جهل همیشه امکان مقاومت در برابر واقعیتهای نهادی می رود³. همچنین باید توجه داشت که البته وجود نهادها به معنای پایداری و استمرار همیشگی آنها نیست بلکه منظور این است که مقاومت در برابر آنها نسبتاً پرهزینه است.

در اینجا ارائه این توضیح ضروری است که برخی از نگاههای کارکردگرایانه از نهادها که نهادها را به عنوان قوانین بازی و قید و بندهایی که از جانب نوع بشر به منظور تنظیم روابط متقابل انسانها وضع شده تعریف کرده اند و مهمترین کارکرد نهادها را کاهش عدم اطمینان و هزینه های مبادله قلمداد نموده اند، دانسته یا نادانسته به سوء تفاهم و تصور نادرست دامن می زنند که گویا نهادها حاصل اجماع و توافقی میان گروههای مختلف جامعه بشری است و عنصر قهر و منافع استراتژیک گروههای نفوذ خاص در آن نقش ندارد. حال آنکه به هیچ روی این گونه نیست و در بیشتر موارد اکثر کنشگران نه به اختیار و رضایت بلکه به جبر تن به پذیرش و تمکین از نهادها می دهند. در رویکردهای متاخر این نگاه دستخوش جرح و تعدیل قرار گرفته است. تا آنجا که نورث به صراحت می نویسد نهادها ضرورتاً یا حتی معمولاً به این منظور ساخته نمی شوند که به لحاظ اجتماعی کارا باشند بلکه نهادها بخصوص قوانین رسمی از سوی نیروهای صاحب قدرت و نفوذ و به این منظور ایجاد می شوند تا در خدمت منافع آنها باشد که برای طرح قوانین جدید قدرت چانه زنی دارند. همینجا این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت که بیان این امر که نهادها به عنوان واقعیت خارجی در مقابل کنشگر قرار دارند و مرزهای عمل او را تحدید می نمایند نباید به این تصور بیانجامد که نهادها الزاماً همراستا با یکدیگر و تقویت کننده هم محسوب می شوند و به اصطلاح یک کل واحد را تشکیل می دهند. در واقع درون نهادها اعم از رسمی و غیررسمی اختلافات فراوانی به چشم می خورد و در بسیاری از مواقع این نهادها متعارض بوده و ناقض یکدیگر محسوب می شوند.

¹ - محمود متوسلی و محمد باقر نجفی، ابزارهای تحلیل و تبیین مسائل اقتصادی از دیدگاه داگلاس نورث، مجله اقتصاد و جامعه، سال ششم، شماره 19 و 20، بهار و تابستان 88، ص 88

² - داگلاس نورث، اقتصاد نهادگرایی جدید و توسعه جهان سوم، ترجمه: حسین بذراقشان، فصلنامه تکاپو، شماره 11 و 12، صص 148-149

³ - Douglass C North, "Learning, Institutions and Economic Performance", Perspectives on politics, 2004, Vol 2, No 1.p76

در این میان باید توجه داشت نهادهای حقوقی و اقتصادی از زمره نهادهای دیرپا هستند که با توجه به آنکه به یکباره بوجود نمی آیند بلکه به نحو تدریجی ریشه می دوانند؛ به یکباره نیز با تغییر ساختار و نظام سیاسی برچیده نمی شوند. در بسیاری از مواقع حتی رادیکالترین تغییرات در سپهر سیاسی نیز نمی تواند منجر به آن گردد تا ملاحظات نهادی حاکم بر قراردادها و توافقات بین المللی که به مثابه عرف بر روابط کشورها بایکدیگر و با کمپانیها حاکم است؛ مورد توجه قرار نگیرد. در واقع برقراری روابط اقتصادی با کشورها و با کمپانیهای خارجی بدون در نظر داشت نهادهای حقوقی حاکم در عرف جهانی غیرممکن است.

به نظر می آید در اینجا از طریق چارچوب نظری نهادگرایی می توان به روشنی به این مسئله پی برد که چرا ایران در سال 1333 قرارداد کنسرسیوم را پذیرفت؟ در حقیقت نهادهای حقوقی و چارچوب توافقات مالوف و مرسوم در سال 1333 اقتضای آن داشت که دولت ایران با توجه به رویه موجود در قراردادهای بین المللی نفت که می توان از آن به نهادهای پذیرفته شده و متداول بین المللی تعبیر نمود قرارداد کنسرسیوم را بپذیرد. زیرا نهادهای حقوقی بین المللی دایره عمل دولت ایران را مشخص و ترسیم می نمود و فراتر رفتن از این حدود به سختی متصور بود. در حالیکه بعدها با تغییر ساختار حقوقی حاکم بر قراردادهای بین المللی نفت به واسطه افزایش اقتدار و قدرت چانه زنی کشورهای صاحب منابع، و بهبود وضعیت اقتصادی، دولت از این موقعیت برخوردار گردید تا قراردادهایی را منعقد نماید که عواید بیشتری برای کشور میزبان قائل شوند. در این ارتباط نظام امتیازات که از سالهای آغازین قرن بیستم بر مناسبات موجود میان شرکتهای نفتی و کشورهای نفتخیز حکومت می نمود به عنوان یکی از اجزای اصلی محیط نهادی قرارداد کنسرسیوم 1333 جلوه گر می شود. در حقیقت در آن شرایط تاریخی رژیم امتیاز چارچوب اصلی سرمایه گذاریهای بین المللی نفت را تشکیل می داد و تقریباً جایگزینی برای آن متصور نبود تا آنجا که واژه امتیاز در آن دوران به عنوان یکی از اقسام قراردادهای سرمایه گذاری بین المللی نفتی بکار نمی رفت بلکه اصولاً افاده قرار داد سرمایه گذاری بین المللی را در معنای عام می نمود. در واقع در آن شرایط سیستم امتیاز از جایگاه یک نهاد بین المللی در حوزه سرمایه گذاری های نفتی برخوردار بود. یک نهاد یا رژیم بین المللی به مثابه اصول آشکار و پنهان هنجارها قواعد و رویه های تصمیمگیری که در نسبت با آن انتظارات بازیگران در یک زمینه مشخص در مناسبات بین الملل تنظیم می شود¹. در حقیقت دولتها قواعد حاکم بر رژیم بین الملل را می پذیرند تا هزینه های کمتری را در روابط خود با جهان متحمل شوند².

با توجه به موقعیت خاص و ویژه نظام امتیازی به عنوان ساختاری جا افتاده و طبیعی انگاشته شده در هر قرارداد متعارف نفتی، بسیار طبیعی می نمود که در قرارداد کنسرسیوم نیز طرفین در مذاکرات خود این رژیم را به عنوان ساختار احتمالی قرارداد پیش روی در نظر گیرند. به اعتباری قرارداد کنسرسیوم در جو و اتمسفر نظام امتیازات منعقد گردید و طبعاً در صورت و محتوا آثار و نشانه های این نظام را بر جبین خود داشت. علاوه بر

¹ - گای پیترز پیشین، ص 252

² - همان، ص 249

ساختار حقوقی، رژیم مالی قرارداد نیز البته مع الواسطه مشتق و متخّذ از سیستم تنصیف عواید بود که در آن مقطع رژیمی جا افتاده در قراردادهای سرمایه گذاری نفتی محسوب می گشت.

به غیر از ساختار رژیم بین المللی سرمایه گذاری های نفتی، یکی دیگر از عناصر محیط نهادی که در مذاکراتی که به قرارداد کنسرسیوم ختم گردید پیش روی طرفین قرار داشت وضعیت اقتصادی دولت وقت ایران بود که به عنوان یک واقعیت خارجی اما مؤثر در انعقاد قرارداد مورد التفات طرفین قرار داشت. از یک سو دولت ایران با توجه به شرایط نامساعد اقتصادی و تهی بودن خزانه نیاز به انعقاد قراردادی ولو با شرایط غیر ایده آل و منافی با قانون ملی شدن نفت را به شدت احساس می نمود و از جانب دیگر آمریکا و انگلیس و شرکتهای عضو کنسرسیوم نیز از نیاز مبرم ایران به منابع مالی اطلاع داشته و این امر را در معادلات خود و چانه زنی با طرف ایرانی در مذاکرات کنسرسیوم به حساب می آوردند. به غیر از اینها به عوامل نهادی دیگر نظیر از دست رفتن فرصت پیشنهادات و کاهش اهمیت نفت ایران در این مدت بدلیل پر شدن خلاء بوجود آمده از قطع صدور نفت ایران توسط کشورهای نفتخیز منطقه، ممانعت انگلستان از فروش نفت توسط ایران، فقدان تکنسین فنی و نفتکش، و غیره در جای خود اشاره می شود.

فارغ از الزامات و فشارهای محیط نهادی، ترتیبات نهادی یعنی تلاشهای طرفین برای استفاده حداکثر از ظرفیتهای تعبیه شده در قوانین داخلی و بین الملل به منظور بیشینه نمودن حقوق و عواید خود نیز از اهمیت قابل ملاحظه ای برخوردار است. در حقیقت مواد قرارداد را بایست حاصل تعاطی و برهم کنش محیط و ترتیبات نهادی مذکوره حساب آورد و در این متن مورد بررسی قرار داد.

7- روش شناسی :

روش شناسی تحقیق حاضر روش نهادی با رویکرد تاریخی - مقایسه ای است. شیوه آزمون فرضیه در این تحقیق استفاده از شیوه مثبت می باشد. به این صورت که داده های مؤید فرضیه ها جمع آوری و در راستای تأیید فرضیه اصلی بکار گرفته می شوند.

8- اهداف پژوهش :

۱- روشن نمودن ابهامات سیاسی - حقوقی و اقتصادی - مالی یکی از مهمترین قراردادهای نفتی تاریخ معاصر

۲- استفاده از تجارب تاریخی موجود در قرارداد کنسرسیوم و توجه به مقدرات و محدودیتهای کشور در رابطه با سرمایه گذاریهای شرکتهای دولتهای خارجی در حوزه نفتی

9- اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به نقش حیاتی و تعیین کننده نفت در عرصه اقتصادی و سیاست سازی کشورمان در طول یک صد سال اخیر مسلماً هر پژوهشی در زمینه نفت از اهمیت و ضرورت برخوردار است. اما بطور مشخص در مورد قرارداد کنسرسیوم باید خاطر نشان ساخت که این قرارداد با توجه به وسعت ناحیه عملیاتی و حوزه امتیاز و مشارکت

تقریباً تمامی کمپانیهای معظم نفتی در آن از نظر اهمیت در حد امتیاز داری و قرارداد 1312 می باشد و قراردادهایی که بعد از آن دولت ایران با شرکتهای بین المللی منعقد نمود به هیچ روی از نظر سطح و ابعاد عملیات قابل مقایسه با این قرارداد نمی باشند. از سوی دیگر قرارداد کنسرسیوم در یکی از مقاطع بسیار حساس تاریخ معاصر منعقد گشته و نقش تعیین کننده ای در شکل بخشیدن به مناسبات اقتصادی سیاسی ایران با جهان غرب در طول دو دهه آینده ایفا نمود. حتی آثار این قرارداد در بعد از انقلاب نیز در دعاوی ایران و امریکا ادامه داشته است و برخی از مطالبات طرفین به استناد این قرارداد بوده است. با این وجود این قرارداد کمتر به نحو مستقل مورد پژوهش قرار گرفته و در اکثر کتب تنها به آن به عنوان نشانه ای از انحراف دولت وقت از اصل ملی شدن نفت پرداخته شده است.

از سوی دیگر با توجه به اهمیت سرمایه گذاریهای خارجی در عرصه نفت و نیاز کشور به آن تحلیل قرارداد کنسرسیوم به عنوان یکی از مهمترین مصادیق سرمایه گذاری بین المللی در تاریخ ایران از ضرورتی امروزی برخوردار می گردد.

10- سوابق و پیشینه تحقیق (ادبیات موضوع) :

با توجه به نقش قاطع و تعیین کننده نفت در سیاست و اقتصاد ایران در طول یکصد سال اخیر طبیعی است که ادبیات نسبتاً وسیعی در این زمینه تولید شده باشد. کتبی نظیر "50 سال نفت ایران" اثر مصطفی فاتح ؛ "تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران"، "نفت ایران 20 سال پس از ملی شدن" و "تاریخ اوپک" آثار دکتر فؤاد روحانی؛ "نفت ایران" اثر الول ساتن؛ "مصدق و خواب آشفته نفت" اثر دکتر موحد و... به بررسی ابعاد تاریخی و حقوقی نفت ایران با تاکید بر مقوله ملی شدن نفت و رویدادهای متعاقب و متناظر با آن پرداخته اند. با این وجود با توجه به موقعیت بینابینی قرارداد کنسرسیوم چه از نظر تاریخی و چه از جهت حقوقی کمتر مشاهده شده که به این قرارداد به نحو مستقل پرداخته شود. با این وجود مرور ادبیات موجود در موضوع نفت برای فهم دقیق تر ابعاد مختلف این قرارداد ضروری است.

مصطفی فاتح کتابش را از تشریح موقعیت ویژه نفت در جهان صنعتی آغاز می کند و اهمیت سیاسی و اقتصادی نفت برای نظامهای اجتماعی در جهان امروز و به تبع آن رقابت بین المللی برای دستیابی به نفت در جهان امروز را مورد بررسی قرار می دهد. سپس بطور مشخص به تاریخچه نفت ایران و شیوه تحصیل امتیاز نفت جنوب توسط داری و الغای امتیاز داری توسط رضا شاه و در نهایت دوران ملی شدن صنعت نفت می پردازد. وی در نهایت به روندها و رویدادهایی که پس از ملی شدن نفت در ایران رخ داد و پیشنهاداتی که از سوی امریکا، انگلیس، بانک جهانی برای رفع بحران داده شد و نافرجامی آنها می پردازد.

دکتر فواد روحانی نیز در کتاب "تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران" به تشریح مفهوم ملی کردن نفت و شرح قانون ملی شدن نفت و آثار آن بر اقتصاد و سیاست در ایران پرداخته و به شرح مفاد پیشنهادات ارائه شده از سوی بانک بین المللی عمران و توسعه، سازمان بین المللی کار برای حل اختلاف میان ایران و انگلیس و تبیین وضع مالی کشور در دوران تحریم نفتی می پردازد. نویسنده در فصول پایانی نیز به مقدمات تجدید مذاکرات

نفت در دوره زاهدی و نهایتاً انعقاد قرارداد قرارداد کنسرسیوم 1333 می پردازد. فصلهای پایانی این کتاب با توجه به اینکه از معدود کتبی است که به طور جدی به قرارداد کنسرسیوم پرداخته است برای تحقیق حاضر از منابع مهم محسوب می شود.

روحانی همچنین در کتاب دیگرش به نام "صنعت نفت ایران بیست سال پس از ملی شدن" به تحولاتی که در قراردادهای میان ایران و کمپانیهای خارجی پس از قرارداد کنسرسیوم حاصل گردید می پردازد و در فصول آخر به الغای قرارداد کنسرسیوم و تجدیدنظر در آن اشاره دارد که از اهمیت شایانی برای این تحقیق برخوردار است. دکتر محمد علی موحد در "خواب آشفته نفت" به بررسی تاریخ نفت ایران با تاکید بر رویدادهایی که منجر به ملی شدن نفت گردید می پردازد ایشان در یک سری از کتب درباره غرامت ناشی از ملی شدن به ابعاد حقوقی ملی شدن که در ارتباط مستقیم با برخی از مواد قرارداد کنسرسیوم که در رابطه با خسارات وارده بر شرکت نفت انگلیس بواسطه ملی شدن پرداخته اند که برای این تحقیق از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. در ارتباط با حوزه اقتصادی دکتر همایون کاتوزیان در کتاب "مصدق و نبرد قدرت" به تحلیل سیاستهای اقتصادی در مقطع پس از ملی شدن نفت و پیشنهادات ارائه گشته به ایران توسط نهادهای مختلف برای حل مسئله نفت پرداخته است.

انور خامه ای نیز در کتاب "اقتصاد بدون نفت" به تحلیل سیاستهای اقتصادی دوران پس از ملی شدن نفت پرداخته و به شیوه های مقابله دولت با تحریم بین المللی اشاره دارد. آثار مذکور از نظر بررسی زمینه های اقتصادی اجتماعی انعقاد قرارداد کنسرسیوم برای این تحقیق مفید می باشند.

یکی از منابع مهم در مورد قرارداد کنسرسیوم که از نظر سیاسی تاریخی از قابلیت استنادی قوی برخوردار است؛ صورت مذاکرات و نطقهای نمایندگان در مجلس هجدهم و سنا در سال 1333 می باشد که در ارتباط با پذیرش قرارداد کنسرسیوم ایراد گشته است. این نطقها خوشبختانه در همان سالها و بعضاً در سالهای اخیر مستقلاً به چاپ رسیده اند. مجموعه فوق که مستخرج از روزنامه رسمی می باشد از اهمیت چندگانه ای برای تحقیق حاضر برخوردار است. نخست آنکه برخی از نمایندگانی که در مخالفت با لایحه کنسرسیوم به ایراد نطق پرداختند از متخصصین و صاحبین آثار و یا افراد دست اندرکار امر نفت در سالهای ملی شدن و پیش از آن بوده اند. از جانب دیگر سخنرانیهای مذکور هم ناظر به شرایط اجتماعی، سیاسی اقتصادی انعقاد قرارداد در سطح ملی و بین المللی است و هم شامل تحلیل تعارضات این قرارداد با قانون ملی شدن نفت است. از این رو با توجه به همزمانی این مذاکرات با زمان انعقاد قرارداد، از منابع اصلی و دست اول تحقیق محسوب می شود.

در این میان کتب ترجمه شده ای وجود دارد که هرچند بطور مجزا و مستقل به مسئله نفت ایران نپرداخته اند اما دارای مباحث گسترده و مفیدی در ارتباط با مسائل سیاسی اقتصادی مرتبط با صنعت نفت و همچنین شامل تاریخچه ای از قراردادهای نفتی در جهان و بطور مشخص در خاورمیانه می باشد. کتاب "تاریخ جهانی نفت" اثر دانیل یرینگین در دو جلد در واقع دایره المعارفی روایی از تاریخ اکتشافات و قراردادهای نفتی در جهان در دو قرن نوزده و بیست می باشد. با وجود روایت بنیاد بودن اثر، مولف هر جا که لازم بوده از پرداختن به ظرایف و دقایق

سیاسی - حقوقی مربوط به قراردادهای غفلت نورزیده و به خوبی از پس تشریح فرآیند حاکم گشتن مناسباتی چون اصل تنصیف، حرکت از نظام امتیازات به قراردادهای و سیر ملی شدن صنایع نفت در کشورهای نفت خیز برآمده است.

زهیر مقداشی در کتاب ارزشمند خود به نام "تجزیه و تحلیل امتیازات نفتی خاورمیانه" به بررسی شیوه های مختلف روابط میان کمپانیهای بین المللی و دولتها در خاورمیانه می پردازد و روشهای مختلف مبتنی بر حق الامتیاز و سیستم مشارکت بانضمام عملکرد مالی شرکتها را بررسی می کند. در این کتاب نیز به قرارداد کنسرسیوم ایران اشاراتی گشته است.

پژوهشی که توسط Josephine Maltby و همکاران در ارتباط با "واکنش شرکت نفت انگلیس و ایران به ملی کردن نفت" در دانشگاه یورک صورت گرفته از جهت در اختیار قرار دادن بخش معتناهیی از اسناد بایگانی شرکت نفت ایران و انگلیس حائز اهمیت است.

در همین ارتباط کتاب "تاریخ شرکت بریتیش پترولیوم" نیز که به اعتباری منعکس کننده نظرگاههای رسمی شرکت نفت ایران و انگلیس می باشد نیز از جایگاه قابل ملاحظه ای در تحقیق برخوردار است.

در این میان مسلماً مهمترین و مستندترین منبع در چنین پژوهشی متن قرارداد کنسرسیوم و نامه هایی است که در ارتباط با شیوه اجرای قرارداد توسط مقامات رسمی طرفین نگارش یافته است. قرارداد و مکاتبات مرتبطه از کتاب سفید نفت که از انتشارات وزارت نفت می باشد اخذ شده است.

مجموعه 6 جلدی "کتاب سیاه" اثر حسین مکی نیز که به مشروح مذاکرات مجلس 15 و مذاکرات کمیسیون نفت در مجلس 16 و رویدادهای مرتبط با ملی شدن نفت می پردازد به عنوان یک مرجع دست اول برای تحلیل وقایعی که منتج به ملی شدن نفت گردید، از اهمیت شایانی برخوردار است. اما متأسفانه در زمینه قرارداد کنسرسیوم بطور خاص کمک چندانی نمی کند.

یکی از مهمترین اسنادی که در این زمینه وجود دارد مجموعه دو جلدی اسناد روابط خارجی آمریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران است که روشها و ابزارهای سیاستهای خارجی برای به بن بست کشاندن جنبش ملی کردن صنعت نفت و تلاشهای آنها در راستای انعقاد قراردادی که حافظ و ضامن منافع قدرتهای بزرگ در ایران باشد را نشان می دهد. در اینجا لازم به ذکر است که اسناد آزاد شده وزارت خارجه آمریکا که در این تحقیق با توجه به اهمیت بطور مکرر مورد استناد قرار گرفته است از سند شماره یک الی 403 از کتاب «اسناد روابط خارجی آمریکا درباره نهضت ملی شدن نفت ایران» که در دو مجلد توسط دکتر هوشنگ مهدوی و اصغر اندرودی ترجمه و توسط انتشارات علمی چاپ شده استفاده گشته است و اسناد شماره 404 تا 508 نیز از کتاب «مجموعه کامل اسناد سری مربوط به رویدادها در روابط خارجی ایران با ایالات متحده و انگلستان در دوران نهضت ملی» که توسط دکتر رجایی و مهین سروری در دو جلد ترجمه و انتشارات قلم آن را منتشر نموده اخذ گشته است. در این رساله هر جا در ارجاعات به "سند" بطور مطلق اشاره شده است منظور اسناد دو مجموعه مذکور می باشد.

در این میان برخی از کتب خاطرات و زندگینامه نظیر "زندگی سیاسی علی امینی" نیز می تواند در به انجام رساندن تحقیق موثر واقع گردد.

دو پایان نامه به نام "ماهیت و کارآیی قراردادهای "بای بک" نوشته عباس انصاری و "قرارداد مشارکت در تولید" نوشته احسان سخائی در حوزه قراردادهای نفتی نگاشته شده اند که با وجود آنکه صرفاً از دیدگاه حقوقی به موضوع نگریسته اند برای بررسی تطبیقی قرارداد کنسرسیوم نسبت به امتیازات پیشین و قراردادهای مشارکت و خدمت که بعد از آن رواج یافت، واجد اهمیت می باشند.

برخی از کتب و نشریاتی که در اوان انعقاد قرارداد یا بعد از آن توسط نهادهای رسمی چاپ گشته با وجود آنکه بیشتر قصد توجیه این قرارداد را دارند از جهاتی برای تحقیق واجد اهمیت می باشند. به منابع دیگر که در تحقیق حاضر از آنها استفاده شده است در جای خود اشاره گشته است.

10- شیوه جمع آوری مطالب:

شیوه جمع آوری مطالب کتابخانه ای و شامل منابع نوشتاری نظیر کتابها، اسناد، مجلات، روزنامه ها، خاطرات و مصاحبه هاست.

12- قلمرو تحقیق:

قلمرو زمانی: از سال 1320- 1333

قلمرو مکانی: کشور ایران

13- فصل بندی پژوهش:

رساله حاضر در دو بهره تنظیم گشته است. در بهره نخست به شرایط داخلی و بین المللی که زمینه ساز امضاء قرارداد کنسرسیوم گردید پرداخته شده است.

بهره دوم به بررسی مذاکرات کنسرسیوم و تحلیل ابعاد حقوقی و مالی قرارداد اختصاص داده شده است.

بهره نخست: زمینه های انعقاد قرارداد کنسرسیوم

فصل اول: سوابق اختلافات تاریخی ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران

فصل دوم: وضعیت صنعت نفت ایران پس از ملی شدن و تحلیل پیشنهادات ارائه شده به ایران برای

حل مسئله نفت

فصل سوم: بررسی تأثیر وضعیت اقتصادی کشور بر انعقاد قرارداد کنسرسیوم

بهره دوم: رژیم حقوقی و ترتیبات مالی کنسرسیوم

فصل اول: ترتیبات مالی و حقوقی سرمایه گذارهای بین المللی در مناطق نفتخیز

فصل دوم: رژیم حقوقی کنسرسیوم

فصل سوم: ترتیبات مالی قرارداد